

لزوم تخصصی شدن اجتهاد در دوران نوآوری

همه مسائل فتوا بدهد.

فقه تخصصی، تقلید تخصصی او می‌افزاید: در دوره حکومت اسلامی داریم به طرف فقه تخصصی می‌رویم، اگر نمی‌خواهیم حکوت اسلامی باشد مثل گذشته می‌توان مسائل را به گونه‌ای طی کرد ولی اگر بخواهیم در همه امور مردم دخالت کنیم، باید با فقه تخصصی باشد، اگر فقه تخصصی را پذیرفتم تقلید تخصصی را هم باید بپذیریم، یعنی لازم نیست مقلدن در همه امور از یک مجتهد تقلید کنند، می‌توانند بررسی کنند که مثلا مجتهد متخصص در قضا، دفاع، مسائل اخلاقی، مسائل اقتصادی و غیره کیست تا در هریک از مسائل از بهترین‌های همان موضوع تقلید کنند. هاشمی می‌گوید: اگر یکی از شرایط تقلید، تقلید از اعلم است، قطعا متخصص اعلم از غیرمتخصص است. وقتی می‌خواهید به دکتر بروید برای تشخیص‌های اولیه به دکتر عمومی می‌روید ولی وقتی قرار شد علاج اساسی کنید، پیش دکتر متخصص می‌روید چون او بهتر از هر دیگری می‌داند. اگر این دو موضوع را پذیریم باید شورای فقهی را بپذیریم. وقتی به سیاست می‌رسیم و می‌خواهیم جامعه را اداره کنیم لازمه مدیریت جامعه‌ا اداره همه جامعه است.

* یک مجتهد نمی تواند به تنهایی در همه ابواب مورد نیاز فقهی جامعه و مردم متخصص باشد

شورای نگهبانی که برای نظارت بر قوانین مجلس تشکیل شده باید شورایی باشد که همه تخصص‌ها را یا خودش داشته باشد یا متخصص همان موضوع در مباحث پیش اعضای شورای نگهبان نشسته باشد تا بتواند نظر تخصصی بدهد. او با تأکید بر اینکه لامحاله در دوره تخصصی شدن رشته‌های فقهی به شورایی شدن فقهی می‌رسیم اظهار می‌کند: پایه اصلی همه این مسائل عقل است یعنی توجه به عقل، توجه به اجتهاد است. اجتهادی که در چارچوب انجام شود منابع و مبانی ما در قرآن و سنت هستند. **توجه به فقه مقارن** هاشمی رفسنجانی با تأکید بر اینکه باید فقه مقارن را جدی بگیریم، معتقد است شورای فقهی برای مسائل عمده مدیریتی کشور یکی از ضروریات زمانه است. وی در ادامه گفت وگوی مکتوب و تفصیلی با شفقنا به بحث مرجعیت علمی اهل‌بیت(ع) پرداخته و می‌گوید: در مسأله‌ای که باز فقه مقارن مطرح می‌کند پیشنهاد دیگری دارم که باید علمای شیعه و سنی متصفانه درباره این پیشنهاد قضاوت کنند. طبق روایت متواتر تقلین که پیامبر فرمودند: «کتاب‌الله و عترتی» یعنی اینها مرجع شما خواهند بود. با این حدیث این دو تا روز قیامت و لب حوض کوثر با هم خواهند بود. پس هم اهل سنت و هم شیعه باید مرجعیت علمی اهل‌بیت(ع) را بپذیرند. نمی‌گویم انحصاری باشند. باید به عنوان یک مرجع مطمئن که در زمان

حضرت علی(ع) و زمان امام صادق(ع) این گونه بود به اهل‌بیت توجه کنیم. او تأکید می‌کند: علمای اهل سنت در کتاب هایشان این روایات را آورده‌اند و ما هم که معتقدیم باید یکی از مراجع علمی ما در بحث فقه مقارن روایاتی باشد که از اهل‌بیت(ع) به ما رسیده است. البته باید با علم روایت و درایت به روایات صحیح برسیم. چون روایات ناصحیح در اخبار ما و اهل سنت زیاد است. فرزند حسن البنا در مصر که یک عالم و شخصیتی معتبر است نظر داده بود که در صحیح بخاری و مسلم ۶۵۳ حدیث غیرقابل اطمینان وجود دارد. درحالی که از صحاح معتبر اهل سنتاند و کتاب‌های



خوبی هم هستند. ایشان در تحقیقات خود به این نکته رسید. ما هم اگر کتاب‌های مهم مثل بحارالانوار و حتی کتب اربعه را نگاه کنیم مطمئنا احادیث غیرقابل قبول فراوانی در آن می‌بینیم. الان نمی‌گوییم باید به هر حدیثی تمسک کنیم. اما اگر فقه مقارن باشند و علمای ما با هم بنشینند و بحث کنند تحقیقا مرجعیت اهل‌بیت یکی از مراجع

*اگر فقه تخصصی را پذیرفتم تقلید تخصصی را هم باید بپذیریم

خوبی هم هستند. ایشان در تحقیقات خود به این نکته رسید. ما هم اگر کتاب‌های مهم مثل بحارالانوار و حتی کتب اربعه را نگاه کنیم مطمئنا احادیث غیرقابل قبول فراوانی در آن می‌بینیم. الان نمی‌گوییم باید به هر حدیثی تمسک کنیم. اما اگر فقه مقارن باشند و علمای ما با هم بنشینند و بحث کنند تحقیقا مرجعیت اهل‌بیت یکی از مراجع

*اگر فقه تخصصی را پذیرفتم تقلید تخصصی را هم باید بپذیریم

قابل اتکا خواهد بود و خود اهل سنت نقل کرده‌اند. احادیثی مثل حدیث تقلین و چند حدیث دیگر. هاشمی رفسنجانی می‌افزاید: در همان روزهای جوانی‌ام که در قم به درس‌های آیت‌الله بروجردی می‌رفتم ایشان در یکی از جلسات درس گفتند، «به جای مجادله با برادران اهل سنت بر سر خلافت باید بر سر

نیز به او نزدیک شد. هاشمی همچنین از درس آیت‌الله بروجردی بهره برد که علاوه بر دارا بودن شخصیت بی‌بدیل با نگاه نظام‌مند به فقه و اصول، تأثیر مهمی بر تربیت طلاب آن دوره گذاشت. به علاوه، هاشمی در جلسات علامه طباطبائی که سرآمد استادان فلسفه و تفسیر بود، نیز شرکت می‌کرد و این ارتباط، عمق فکری و فلسفی او را افزایش داد و بعدها در تحلیل‌های سیاسی و اجتماعی او نمود یافت.

شاگردی در مکتب امام خمینی

روشن است که شاگردی امام خمینی برای هاشمی تنها یک رابطه علمی نبود بلکه رابطه‌ای فکری، معنوی و سیاسی بود. چنان که خود بعدها بارها گفت که «امام معلم بزرگ زندگی من بود». امام خمینی با نگاه ژرف دینی و انقلابی و ضد استبدادی خود، هاشمی را به یکی از فعال‌ترین شاگردان سیاسی حوزه تبدیل کرد. هاشمی رفسنجانی در این راستا، از امام خمینی در چند محور اساسی تأثیر پذیرفت. اصل نگرش به دین و آموزه‌های دینی؛ اخلاق فردی و سلوک اجتماعی؛ سیاست‌ورزی از پایگاه دین، مبارزه با استبداد و استعمار؛ حکومت اسلامی و ولایت فقیه؛ نقش مردم در حکومت؛ استقلال سیاسی و اقتصادی و ضرورت حضور روحانیت در مدیریت جامعه. این اصول، ستون‌های فکری هاشمی در زندگی او قرار گرفتند و همراهی او با امام را در تمام دوره نهضت اسلامی و تأسیس نظام جمهوری اسلامی رقم زد. هاشمی از آغاز نهضت اسلامی در کنار امام بود و اعلامیه‌های امام را تکثیر و توزیع می‌کرد، با روحانیان مبارز ارتباط برقرار می‌کرد، جلسات میانه‌های مبارزان را مدیریت می‌کرد، شبکهای از طلاب و فعالان سیاسی را سامان می‌داد و در نهایت، یکی از مغزهای سازمان‌دهی نهضت امام خمینی بود. هاشمی در این راه، بارها توسط ساواک دستگیر و شکنجه شد. شکنجه‌های او شامل ضرب و شتم شدید، بازجویی‌های طولانی، فشارهای روانی و تهدید خانواده بود. اما او هرگز عقب‌نشینی نکرد و هیچ تردیدی به خود راه نداد و این مقاومت، او را به یکی از چهره‌های شناخته‌شده مبارزه تبدیل کرد.

هاشمی رفسنجانی، نه تنها خود و خانواده خود را در مسیر مبارزه قرارداد بلکه از هزینه کرد سرمایه شخصی در راه مبارزه نیز دریغ نداشت. وی بخش زیادی از سرمایه خود را صرف مبارزه کرد که چاپ کتاب‌های انقلابی، کمک به خانواده زندانیان، پشتیبانی مالی

حوزه دوره سوم- ۷۱۵

لزوم تخصصی شدن اجتهاد در دوران نوآوری

همه مسائل فتوا بدهد.

فقه تخصصی، تقلید تخصصی او می‌افزاید: در دوره حکومت اسلامی داریم به طرف فقه تخصصی می‌رویم، اگر نمی‌خواهیم حکوت اسلامی باشد مثل گذشته می‌توان مسائل را به گونه‌ای طی کرد ولی اگر بخواهیم در همه امور مردم دخالت کنیم، باید با فقه تخصصی باشد، اگر فقه تخصصی را پذیرفتم تقلید تخصصی را هم باید بپذیریم، یعنی لازم نیست مقلدن در همه امور از یک مجتهد تقلید کنند، می‌توانند بررسی کنند که مثلا مجتهد متخصص در قضا، دفاع، مسائل اخلاقی، مسائل اقتصادی و غیره کیست تا در هریک از مسائل از بهترین‌های همان موضوع تقلید کنند. هاشمی می‌گوید: اگر یکی از شرایط تقلید، تقلید از اعلم است، قطعا متخصص اعلم از غیرمتخصص است. وقتی می‌خواهید به دکتر بروید برای تشخیص‌های اولیه به دکتر عمومی می‌روید ولی وقتی قرار شد علاج اساسی کنید، پیش دکتر متخصص می‌روید چون او بهتر از هر دیگری می‌داند. اگر این دو موضوع را پذیریم، وقتی به سیاست می‌رسیم و می‌خواهیم جامعه را اداره کنیم لازمه مدیریت جامعه‌ا اداره همه جامعه است.

*شورای فقهی برای مسائل عمده مدیریتی کشور یکی از ضروریات زمانه است

اطفال برای بچه‌هایمان مراجعه می‌کنیم یا به پزشک معمولی برای منقر و اعصاب می‌خواهیم به چه کسی مراجعه کنیم؟ برای قلب به چه پزشکی مراجعه می‌کنیم؟ باید به کسی مراجعه کنیم که خوب می‌داند. این که عقل و حکم قطعی قتل است بنابراین تا وقتی که حوزه‌ها حکومتی نیست می‌توانیم هر کاری بکنیم و خودمان را قوی کنیم اما وقتی می‌خواهیم حوزه استراتژی و احکام حکومت را اداره کند و عقیده داریم که علمای ما باید در مقابل مجلس بنشینند و جلوی هر حکمی را در هر موضوع خلاف شرع از مجلس درآمد بگیرند. اگر بخواهیم این کار را بکنیم آنها باید در آن موضوع تخصص داشته باشند. همین جوری که نمی‌توانیم کلی گویی کنیم، یک متخصص یا یک گروه متخصص می‌نشینند و به نتیجه‌ای می‌رسند که یک کارشناسی است. یکی از ویژگی‌های امام این بود که به کارشناسی خیلی اهمیت می‌دادند. یادتان است که امام یک بار گفتند، «اگر دو سوم مجلس چیزی را تصویب کردند شورای نگهبان حق ندارد آن را رد کند». مجلس کارشناسی می‌کند کار فقهی که نمی‌کند. کارشناسان می‌نشینند و تصمیم می‌گیرند. آن زمان به خاطر اصرار مجلس بر اجرای مصوبات و ادله شورای نگهبان بر منایرت آن مصوبات با شرع یا قانون اساسی مشکلاتی به وجود می‌آمد در چند نوبت به بن بست می‌رسیدیم که امام (ره) مجمع تشخیص

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی

کامل احکام اسلامی بر همه شئون زندگی به تعبیر جالب امام: «فقه اسلامی تئوری کامل و جامع اداره انسان و جامعه از گهواره تا گور است.»....

ناکارآمدی جامع فنون بودن

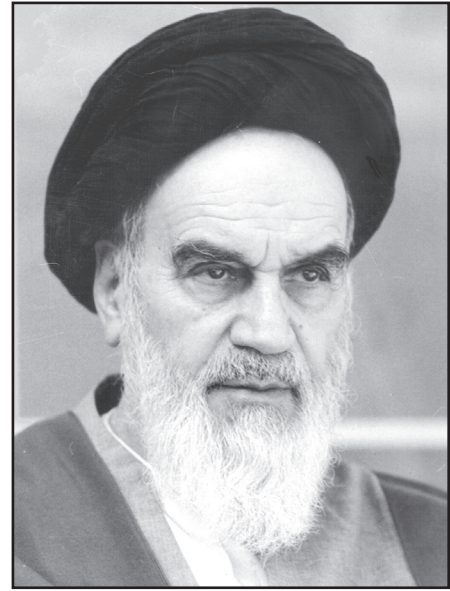
عقل آن هم به خواست قرآن در اجتهاد جدی گرفته شود که الحمدلله الان جدی گرفته می‌شود. او ادامه می‌دهد: لازم است به تخصص در علوم اسلامی و ابواب و رشته‌های مختلف فقهی بپدا دهیم و برای هر رشته‌ای تخصصی در حوزه‌ها به وجود بیایند؛ البته این تخصص‌ها موقی مفید است علم و رشته‌ای متخصصان درجه یک داشته باشیم. همین کاری که دانشگاهیان می‌کنند. دانشگاه‌ها یک دوره اطلاعات عمومی و یک علوم پایه دارند و بعد به دوره‌ای می‌رسند که وارد تخصص می‌شوند. وقتی به تخصص رسیدند گرایش‌های مختلفی دارد و یک آدم می‌رود و سال‌ها زحمت می‌کشد و صاحب تخصص می‌شود و وقتی انسان با او مواجه می‌شود می‌بیند او همه چیز را در مورد بخش خودش می‌داند و خیلی راحت می‌تواند اظهار نظر کند. در عمل هم همه مردم این را می‌دانند.

ایشان ادامه می‌دهد: ما در علم پزشکی به چه کسی مراجعه می‌کنیم؟ به پزشک یا به پزشک معمولی برای منقر و اعصاب می‌خواهیم به چه کسی مراجعه کنیم؟ برای قلب به چه پزشکی مراجعه می‌کنیم؟ باید به کسی مراجعه کنیم که خوب می‌داند. این که عقل و حکم قطعی قتل است بنابراین تا وقتی که حوزه‌ها حکومتی نیست می‌توانیم هر کاری بکنیم و خودمان را قوی کنیم اما وقتی می‌خواهیم حوزه استراتژی و احکام حکومت را اداره کند و عقیده داریم که علمای ما باید در مقابل مجلس بنشینند و جلوی هر حکمی را در هر موضوع خلاف شرع از مجلس درآمد بگیرند. اگر بخواهیم این کار را بکنیم آنها باید در آن موضوع تخصص داشته باشند. همین جوری که نمی‌توانیم کلی گویی کنیم، یک متخصص یا یک گروه متخصص می‌نشینند و به نتیجه‌ای می‌رسند که یک کارشناسی است. یکی از ویژگی‌های امام این بود که به کارشناسی خیلی اهمیت می‌دادند. یادتان است که امام یک بار گفتند، «اگر دو سوم مجلس چیزی را تصویب کردند شورای نگهبان حق ندارد آن را رد کند». مجلس کارشناسی می‌کند کار فقهی که نمی‌کند. کارشناسان می‌نشینند و تصمیم می‌گیرند. آن زمان به خاطر اصرار مجلس بر اجرای مصوبات و ادله شورای نگهبان بر منایرت آن مصوبات با شرع یا قانون اساسی مشکلاتی به وجود می‌آمد در چند نوبت به بن بست می‌رسیدیم که امام (ره) مجمع تشخیص

جمهوری اسلامی

امام خمینی صداقت در رفتار

نقدپذیری در مدیریت



صداقت به عنوان فضیلتی اخلاقی، در میان همه اقوام و در طول تاریخ همواره ارجمند و پسندیده بوده است. در قرآن هنگام یادکرد پیامبران(ع)، صداقت در وعده و صداقت بسیار «صدیق» را از ویژگی‌های آنان شمرده است و صدیقین را کنار پیامبران قرار داده است. از نگاه قرآن، صادق و صدّیق کسی است که در قول و عمل، راستگو باشد. صدق در عمل این است که عمل شخص با گفته‌اش مطابق باشد و چنین مطابقتی، نشانه صدق گفتار و اعتقاد او به آن چیزی است که می‌گوید. صدق در گفتار، یعنی گفتار او مطابق واقع باشد و لازمه چنین حالت روحی‌ای این است که هیچ‌گاه از هوای نفس پیروی نکند و چیزی جز حق و حقیقت انجام ندهد. بر این اساس، سیاستمدار صادق، کسی است که در جهت حق و حقیقت حرکت کند و پایبند تعهدات خود باشد و خود را آن گونه که هست به مردم بنمایاند و از فریبکاری و خیانت پرهیز کند و از اعتماد مردم سوءاستفاده نکند. همچنین از اعتراف به اشتباهات نترسد و آن را نه نشانه ضعف، بلکه نتیجه اعتماد به نفس بداند.

سیره امام خمینی در سیاست و مدیریت کشور براساس اصل صداقت بنا شده بود چنان که وقتی پس از پیروزی انقلاب به برخی افراد مسئولیت‌هایی داد که خوب عمل نکردند، به‌صراحت به اشتباه خود اعتراف کرد و از دیگر کارگزاران نیز خواست این چنین باشند و هر جا از آنان نقص و اشتباهی سر زد به‌صراحت به آن اعتراف کنند چنان که خود نیز در مواردی که اشتباه کرده یا مسیری را به خط رفته بود، بر گشته و با شجاعت به آن اعتراف کرد. از نگاه ایشان دیکتاتوری هنگامی آغاز می‌شود که انسان خطا و اشتباه کند و به جای اعتراف و اصلاح آن، مصّرانه بر آن پای فشرده، راه کسج خود را ادامه دهد و این بزرگ‌ترین دیکتاتوری‌هاست که بسیاری از انسان‌ها به آن مبتلا هستند چنان که اعتراف به اشتباه، نه تنها نشانه ضعف نیست، بلکه نشانه قدرت بر خود و سبب بزرگی، عزت و افزایش محبوبیت است و اصرار بر اشتباه، سبب سقوط و انحطاط خواهد بود.

بر این اساس، اعتراف به خطا که نتیجه صداقت است، یک فضیلت و کمال انسانی است و جلوه‌ای از سیاست اخلاقی به‌شمار می‌رود و امام خمینی با تأکید یادآور شده است انسان‌ها از اشتباه و خطا مأْمون نیستند؛ از این‌رو به‌مجرد احراز اشتباه و خطا باید از آن برگردند و به آن اعتراف کنند که این کمال انسانی است اما رفتار عکس آن، یعنی توجیه و پافشاری بر خطا، نقص و از امور شیطانی است. علاوه بر این، ایشان کسی را سیاستمدار صادق می‌دانند که تا هنگامی که خود را مفید احساس می‌کند، در عرصه سیاست باقی بماند اما هر زمان و به هر دلیلی که احساس کرد دیگر نمی‌تواند به وظایف خود عمل کند، به جای ادامه راه گذشته و پوشاندن ناتوانی خود، با شهامت از مسئولیت کناره‌گیری کند و این کار را عمل صالح و عبادت بداند.

انتقادپذیری

در فرهنگ اسلامی، انتقاد و حتی اعتراض، همچون هدیه قلمداد شده، هدیه‌کردن عیب‌ها، ارزش و حتی تکلیف شمرده شده است. بر این اساس، همه انسان‌ها به ویژه سیاستمداران باید انتقادپذیر باشند. انتقاد و خرده‌گیری از راه‌های ارتباطی سیاستمدار با مردم و آگاه‌شدن او از چگونگی اعمال و رفتار خود است. از این‌رو امام خمینی انتقاد را نیاز همه انسان‌ها دانسته است؛ زیرا هیچ فرد و هیچ دستگاهی نمی‌تواند ادعا کند هیچ نقصی ندارد. اگر کسی چنین ادعایی داشته باشد، بزرگ‌ترین نقص او همین ادعاست. در تحلیل امام خمینی، انتقادپذیری از کمالات انسانی است و این ویژگی انسان را از سطح موجودی غریزی و خودخواه، به سطح انسانی متعالی می‌رساند و نقایص او را از میان می‌برد؛ زیرا انسان خداخواه از راه همین انتقادها، همه ضعف‌های خود را برطرف می‌سازد و از این ابزار کارآمد استفاده می‌کند. او به جای منبع انتقاد، به نفس انتقاد توجه می‌کند و در این عرصه سیاست‌گزار انتقادهای دشمنان خویش است و آنان را معلمان دلسوز خود می‌داند.

کند و به مقام انسانیت برسد، باید همواره در صد یافتن و برطرف کردن عیب‌های خود باشد و اصلاح جامعه نیز با انتقاد امکان پذیر است. بر این اساس همگی باید تحمل انتقاد و تذکر بر کاستی‌ها را چه حق و چه ناحق داشته باشند. ایشان خود این چنین بود و از کارگزاران نیز می‌خواست این چنین باشند. ایشان معتقد بود انتقاد را حتی از دشمن باید شنید و پذیرفت، زیرا دوستان بیشتر در دیدن معایب غفلت می‌کنند یا اگر عیبی ببینند از گفتن آن خودداری می‌کنند. از این‌رو دشمنان در این‌باره می‌توانند ملاحظات خوبی باشند.